

Andishe-e-Taqrrib.35 Vo1.13.No.4.Winter 2018 P 139-160	اندیشه تقریب سال سیزدهم شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۶ پیاپی ۳۵ ص ۱۳۹ - ۱۶۰
--	---

راهکار ایجاد امت واحد اسلامی

سیدمصطفی حسینی رودباری^(۱)

چکیده

مقاله حاضر مشتمل بر طرحی است در جهت ایجاد امت واحد اسلامی که راهبرد مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی براساس آن پایه‌ریزی شده است. در بخش نخست این طرح، مباحثی در زمینه وحدت قرآنی، نیاز مبرم جهان اسلام، منازعات کلامی — فقهی و طایفه‌ای مذاهب اسلامی با یکدیگر، سیاسی بودن شکل‌گیری مذاهب اسلامی و نیز عدم قصد مرجعیت ائمه اربعه اهل سنت، مطرح گردیده و آن‌گاه به مسائل اساسی دیگری نظیر تأسیس مذاهب، خلاف آموزه‌های قرآنی، اسلام و مسلمانان، عناوین برگزیده خداوند برای جوامع اسلامی و نیز پیش‌گویی قرآن و پیامبر ﷺ در تجزیه امت اسلامی به فرقه‌ها و مذاهب پرداخته شده است. بخش دوم مقاله به راهکار ایجاد امت واحد اسلامی اختصاص داده شده است. در این مرحله مباحثی از قبیل جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن و روایات فریقین، جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در نگاه صحابه، جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در نگاه ائمه اربعه اهل سنت و نیز جایگاه آنان در نزد قاطبه اهل سنت بیان گردیده و در پایان چنین نتیجه‌گیری شده است که تنها راه ایجاد امت واحد اسلامی، قرائت دین بر مبنایی است که مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی باشد و آن چیزی جز تفسیر دین با قرائت اهل بیت علیهم‌السلام نخواهد بود.

واژگان کلیدی: امت واحد، تفرق مذاهب، قرآن، پیامبر ﷺ، اهل بیت علیهم‌السلام، مرجعیت.

(۱). سطح چهار حوزه.

مقدمه

امت واحده از برجسته‌ترین آرمان‌های قرآن کریم است که وعده تحقق آن به بشر داده شده است: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء (۲۱): ۹۲)؛ امتی که براساس آن همه مرزهای نژادی و جغرافیایی بین بشر فروخواهد ریخت و جامعه جهانی اسلامی و انسانی بر مبنای وحدت در ایمان و عقیده تجلی خواهد یافت. بدیهی است گام نخست دست‌یابی به چنین آرمانی، تحقق امت واحده در بین جوامع اسلامی است. متأسفانه با تفرقی که بین مسلمانان در اثر تجزیه دین واحد به مذاهب به وجود آمده است، امت اسلامی به امت‌های مختلف مبدل گردیده است که آثار زیان‌بار آن در ممالک اسلامی به وفور مشاهده می‌گردد.

هرچند برای عینیت‌بخشیدن به این آرمان متعالی قرآن، تلاش‌های گسترده‌ای در طول تاریخ از سوی رهبران الهی و اندیشمندان و منادیان وحدت صورت گرفته است، به دلیل نبود آسیب‌شناسی عمیق از بحران جوامع اسلامی و نیز اوضاع پیچیده نظام سلطه که راهبردش را در تجزیه کشورهای اسلامی و نفی هویت حقیقی مسلمانان قرار داده است، هنوز جهان اسلام فرسنگ‌ها از این آرمان مقدس فاصله دارد. فقدان راهبرد و راهکاری جامع که بتواند به تفرقات مذهبی کنونی پایان دهد و امت واحده اسلامی را در عرصه جهانی‌اش عینیت بخشد، از جمله آسیب‌هایی است که جهان اسلام به شدت با آن درگیر است.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که راهبردش را رسیدن به این هدف متعالی قرار داده، درصدد آن است که به کمک اندیشمندان و مصلحان دینی جهان اسلام، برترین راهبردها و راهکارهای مناسب را برای عملی‌ساختن آن به کار گیرد؛ همان‌طور که در حکم‌مقام معظم رهبری در انتصاب دبیر کلی فعلی آمده است: «...از مجمع تقریب مذاهب اسلامی در این برهه خطیر و حساس انتظار می‌رود با بهره‌گیری از تجربیات ارزشمند گذشته و نیز خلاقیت و ابتکارات موردنیاز شرایط کنونی، با همکاری و همدلی نخبگان

جهان اسلام، به ویژه اندیشمندان حوزه و دانشگاه، "دیپلماسی وحدت اسلامی" را راهبرد خود قرار داده و پایه گذاری تشکیل امت واحده اسلامی را در مقابل اردوگاه استکبار به عنوان چشم انداز آینده ترسیم نماید» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۴/۲۰).

طرح حاضر گامی است در رسیدن به این هدف متعالی قرآنی، که همان تشکیل امت واحده اسلامی است.

بخش اول: مباحث مقدماتی

۱. وحدت قرآنی نیاز مبرم جهان اسلام

الف) وحدتی که قرآن کریم به مسلمانان ابلاغ کرده و آنان را بدان مکلف کرده است، وحدتی است که برپایه دین واحد و صراط واحد استوار گردد: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران (۳): ۱۰۳)؛ ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام (۶): ۱۵۳).

ب) متأسفانه اختلافات مذهبی و سیاسی بین پیروان مذاهب اسلامی — اعم از سنی و شیعه — به رغم تلاش گسترده منادیان وحدت، تاکنون آن گونه که شایسته است، مرتفع نشده است. از دلایل عمده این امر، نداشتن شناخت دقیق و ریشه ای عوامل تفرقه و نیز راهکارهای واقع بینانه و جامع است.

ج) نگاهی هر چند کوتاه به تاریخ اختلافات بین پیروان مذاهب اسلامی نشان می دهد تازمانی که وحدت حقیقی — نه مصلحتی و تاکتیکی — بین مسلمانان شکل نگیرد، هیچ گاه مسلمین از خطر تفرقه رهایی نخواهند یافت. شاید بتوان نوعی وحدت مصلحتی برپایه وجود دشمنان مشترک و نظایر آن بین پیروان مذاهب اسلامی عینیت بخشید، اما بدیهی است چنین امری وحدت قرآنی و اسلامی نبوده و از استواری لازم نیز برخوردار نخواهد بود؛ چون وحدت قرآنی به معنای هم فکری و همدردی و همراهی است.

۲. اختلافات و منازعات تاریخی بین فرقه‌های اسلامی

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که از قرون گذشته اختلافات و منازعات مذهبی بین پیروان مذاهب اسلامی وجود داشته است که تاکنون نیز استمرار دارد. در این مرحله، به تبیین این منازعات در دو قسمت اختلافات بین پیروان مذاهب اهل سنت و نیز اختلافات بین اهل سنت و شیعیان می‌پردازیم.

الف) اختلافات و منازعات بین مذاهب اهل سنت

در نگاه کلی اختلافات مذاهب اهل سنت به شرح ذیل است:

۱. اختلافات فقهی؛

۲. اختلافات کلامی؛

۳. اختلافات طایفه‌ای و جنگ‌های مذهبی بین پیروان مذاهب اهل سنت.

تبیین اختلافات فقهی که بین مذاهب اهل سنت وجود دارد، مجال دیگری می‌طلبد و در این گفتار فقط به این امر بسنده می‌کنیم که از نظر فقهی، مذاهب فراوانی در طول تاریخ اهل سنت پدیدار شده‌اند که در عهد عباسیان به دلیل مشکلاتی که برای پیروان آنان از نظر کثرت فتاوی متعارض به وجود آمد، مذاهب فقهی را به چهار قسم محدود کرد و باب اجتهاد نیز منسد گردید.

تعداد فرقه‌ها و مذاهب فقهی بین اهل سنت از اوایل قرن دوم تا نیمه اول قرن چهارم هجری، حدود ۱۳۸ مذهب است که بسیاری از آن‌ها به تدریج منقرض شده‌اند، نظیر ۱. مذهب الحسن البصری، ۲. مذهب ابولیلی، ۳. مذهب الأوزاعی، ۴. مذهب سفیان الثوری، ۵. مذهب اللیث بن سعد، ۶. مذهب ابراهیم بن خالد الکلبی، ۷. مذهب ابن حزم داوود بن علی الأصبهانی الظاهری، ۸. مذهب محمد بن الجریر الطبری، ۹. مذهب سلیمان بن حران الأعمش، ۱۰. مذهب عامر بن شرحبیل السقی (تسخیری، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۷).

در زمینه تعداد مذاهب کلامی اهل سنت باید گفت که «اهل سنت در اعتقادات به سه دسته ماتریدی، اشاعره و اصحاب حدیث تقسیم می‌گردند. اکثر حنفی‌ها از نظر

کلامی (که در جهان اسلام نزدیک به ۳۵۰ میلیون پیرو دارند) از ابومنصور ماتریدی پیروی می‌کنند. این فرقه قائل به حسن و قبح عقلی بوده و به شیعیان دوازده‌امامی نزدیک‌ترند (اینترنت، سایت تبیان <https://article.tebyan.net>).

دربارهٔ منازعات طایفه‌ای و مذهبی بین مذاهب اهل سنت و پیروان آنان نیز باید گفت «طبق نقل برخی از منابع تاریخی، فتنه‌های بزرگی بین پیروان مذهب حنفی و شافعی و نیز بین پیروان مذهب حنبلی و شافعی واقع گردید که خسارات جانی و مادی فراوانی به دنبال داشت» (سبحانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵).

عبدالوهاب بن علی السبکی مؤلف کتاب *طبقات الشافعیه الکبری* دربارهٔ تکفیر حنابله در برابر اشاعره نقل می‌کند:

«خساراتی که این فتنهٔ مذهبی در جهان اسلام ایجاد کرد، به مناطق خراسان، شام، حجاز، عراق و... رسید. آنان در مجامع و مناظر عمومی به تکفیر و لعن یکدیگر می‌پرداختند» (السبکی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۱۰).

در *سیر اعلام النبلاء* ذهبی آمده است:

«آن‌گاه که فردی حنبلی را نزد ابی حاتم حاضر کردند، او به مجرد آگاهی از مذهبش اظهار داشت که این شخص به دلیل حنبلی بودن، مسلمان نیست و حکم به کفر او نمود» (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص ۶۲۷).

مؤلف کتاب *و رکبت السفینة* به نقل از برخی کتب تاریخی، دربارهٔ گسترش فتنه و جنگ‌های داخلی بین دو فرقهٔ شافعی و حنفی در سال ۳۲۳ هجری در اصفهان از یاقوت حموی نقل می‌کند:

«در این جنگ‌ها پیروان مذهب شافعی، به‌رغم کمی نفرات، به مدد الهی در برابر پیروان حنفی پیروز شدند» (خلیفات، ۱۴۱۸ق، ص ۷۰).

وی در ادامه از منابع مختلف اهل سنت دربارهٔ تکفیر حنابله به دست علمای شافعی نقل می‌کند:

«ابن ابی حاتم حنبلی می‌گفت حنبلی‌ها مسلمان نیستند و ابوبکر المقری

حکم به تکفیر همهٔ حنابله نمود و ملاعلی قاری حنفی می‌گفت بین حنفی‌ها مشهور است که اگر کسی به مذهب شافعی بگردد، تعزیر خواهد شد و اگر از شافعی به حنفی برگردد، به او انعام داده می‌شود».

وی از قول قاضی حنفی دمشقی (م ۵۰۴ ق) نقل می‌کند که می‌گفت:

«اگر قدرت داشتم، جزیه را بر شافعی‌ها همانند کفار اهل کتاب واجب

می‌کردم» (همان).

دربارهٔ اختلاف بین شافعی‌ها و حنفی‌ها سخن ابن‌قدامه عجیب و درخور تأمل است: «سطح اذیت برخی متعصبین احناف نسبت به شافعی‌ها در طرابلس به حدی رسیده بود که برخی از شیوخ آنان از مفتی شهر خواستند که مساجد را بین آنان و احناف تقسیم کند؛ به دلیل آنکه برخی از فقهای حنفی ما را همانند اهل ذمه کافر می‌خوانند و حتی در زمینهٔ ازدواج مرد حنفی با زن شافعی تردید داشته و برخی از آنان این ازدواج را به دلیل اینکه ایمان شافعی‌ها مشکوک است، صحیح نمی‌دانند» (همان).

ب) اختلافات و منازعات بین پیروان مذاهب سنی و شیعی

هرچند مشترکات کلامی بین تسنن و تشیع گسترده و زمینه‌های تقارب فکری زیاد است، شکی نیست که در مسائلی نظیر عصمت انبیا، امامت معصومین و عدالت صحابه، بین آن‌ها اختلافاتی وجود دارد که تبیین آن‌ها به مباحث مبسوطی نیاز دارد و لازم است در جایگاه خودش مطرح گردد.

دربارهٔ اختلافات و منازعات بین پیروان مذاهب اهل سنت با مذاهب شیعی، به‌ویژه شیعهٔ امامیه، باید گفت این نوع منازعات از زمان خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس تشدید گردید. تقریباً تا پیش از روی کار آمدن حکومت بنی‌امیه، این اختلافات سبب به‌وجود آمدن نزاع عمده‌ای نشده بود، اما بنی‌امیه و به‌خصوص خود معاویه و جانشینانش، بنا را بر دشمنی آشکار و خشن با اهل بیت و شیعیان گذاشتند و همین باعث شد اختلافات عمیق‌تر شود.

بنی عباس هم با اینکه با شعارهای علوی و اندیشه‌های موافق شیعه روی کار آمدند، بعد از مدتی به دلیل مطامع سیاسی، بنای مخالفت با شیعیان را گذاشتند و راهی را رفتند که بنی امیه پیش‌تر رفته بودند؛ از این‌رو مذهب آنان را به رسمیت نشناختند و روند علوی‌کشی را پی گرفتند. همین امر باعث شد دامنهٔ اختلافات بیشتر شود و از شهرهای کوفه و بصره به سراسر جهان اسلام برسد.

درواقع، پیدایش دولت صفویه نقطهٔ عطفی در بروز جنگ‌های مذهبی بین دولت شیعی مذهب ایران و دولت سنی مذهب عثمانی به شمار می‌آید. تا قرن نهم هجری، یعنی پیش از روی کار آمدن دولت صفویه به‌عنوان مهم‌ترین حکومت شیعی، بیشتر منازعات به آزار شیعیان مختص می‌شود؛ درحالی‌که بعد از روی کار آمدن این دولت، شاهد بروز جنگ‌های مذهبی میان دولت شیعی ایران با دولت سنی عثمانی هستیم.

سلطان سلیم عثمانی در سال ۹۲۰ هجری به اسم مبارزه با حکومت شیعی صفوی به ایران حمله کرد و برای توجیه اقدام خویش که چطور نیروهایش را از ۱۵۰۰ کیلومتر به سوی ایران گسیل داشت، چه بهانه‌ای بهتر از این بود که به تعبیر خودش به مقابله با کافران شیعه که در همسایگی او قدرت گرفتند، آمده است. او حتی برای رسیدن به هدف خود از یک‌ها را نیز از سمت شرق ایران تحریک کرد و با صدور فتوای مقابله با رافضیان شیعه، آنان را به جنگ با صفویان کشاند؛ جنگی که صفویان با قدرت تمام مقابل آن ایستادند و آن‌ها را سر جای خود نشانده‌اند. با این حال، ماجرا ادامه یافت و آتش این اختلاف بعد از گذشت یک سده بار دیگر به چشم صفویه رفت؛ زیرا افغانان با بهانهٔ فتوای علمای اهل سنت مکه به ایران حمله کردند و در سال ۱۱۳۴-۱۱۳۵ صفویه را از میان بردند. (نک: جعفریان، ۱۳۹۲ش؛ سایت گروه تاریخ مجتمع آموزشی امام خمینی، جامعه المصطفی العالمیه، <http://www.sokhanetarikh.com>)

۳. سیاسی بودن شکل‌گیری مذاهب اربعه

نگاهی هرچند کوتاه به نحوهٔ رسمیت‌یافتن مذاهب اربعهٔ اهل سنت نشان می‌دهد که

حکومت‌ها نقش اساسی را در آن ایفا کرده‌اند؛ برای نمونه، مذهب حنفی به دلیل برخورداری پیروانش از امکانات دولت عباسی رواج بیشتری یافت و ابویوسف، قاضی القضاة دولت عباسی، به کسانی که به مذهب حنفی منسوب بودند، منصب قضاوت داد.

عالم بزرگ اهل سنت، شیخ سید سابق، در تحلیلی عمیق و ابستگی علمای مذاهب به حکومت‌ها و ارتزاق از طریق آن را یکی از عوامل مهم انسداد باب اجتهاد در بین اهل سنت و انتشار مذاهب اربعه می‌داند (نک: سید سابق، بی تا، ج ۱، ص ۱۱).

برای نمونه، «ابوزرعه از استادش پرسید: "گناه شیخ تقی‌الدین سبکی چیست که به‌رغم آنکه اجتهادش محرز است، اما چندان موردعنایت قرار نمی‌گیرد؟" استاد سکوت نموده و ابوزرعه اظهار داشت: "از نگاه من دلیلش امتناع او از اموری است که فقهای مذاهب اربعه را قادر به نشر مذهبشان کرده و سلاطین وقت کسانی را که تن به خواسته‌های آنان ندهند، محروم از اموری نظیر قضاوت نموده و نسبت بدعت به آن‌ها می‌دهند." ابوزرعه می‌گوید: "وقتی این سخنان را گفتم، استاد با تبسمی که کرد، موافقتش را با دیدگاه من اظهار داشت" (همان، ص ۱۳).

گویا اوضاع کنونی پیش آمده از حصر مذاهب اسلامی به چهار مذهب معروف، نشئت گرفته از پیش‌گویی پیامبر ﷺ درباره انحراف امت اسلامی از صراط مستقیم الهی است؛ زیرا با تکیه جوامع اسلامی به تقلید از مذاهب خاص و فاصله‌گرفتن از هدایت‌های قرآنی و سنت نبوی و نیز انسداد باب اجتهاد، امت اسلامی به شرور و بلاها مبتلا گردید و به همان خطری که پیامبر گرامی ﷺ درباره آن به مسلمین هشدار داده بود، مبتلا گردید که از آثار آن، گستردگی اختلاف بین فرقه‌های اسلامی است که حتی برخی به تکفیر دیگران می‌پردازند و با آنان معامله کفار می‌کنند (همان، ص ۱۶).

مؤلف کتاب و رکت السفینة نیز تحت عنوان «السیاسة أوجدت المذاهب» درباره نقش حکومت‌ها در پیدایش و به‌رسمیت‌شناختن مذاهب اربعه می‌نویسد: «سیاست

حاکمان سبب ظهور و افول مذاهب خاص گردید؛ به همین جهت، می‌بینیم حاکمان در عصر خویش سبب گسترش مذاهب اربعه اهل سنت و کنارگذاشتن مذاهب دیگر شدند» (خلیفات، ۱۴۱۸ق، ص ۷۷-۸۰).

وی سپس از قول مقریزی می‌نویسد:

«ولایت قضات مذاهب اربعه در سال ۵۶۶ هجری به حدی استمرار یافت که در مجموع شهرهای اسلامی، غیر از آن مذهبی دیده نمی‌شد و تأکید به تبعیت از مذاهب اربعه و نهی از غیر آنها می‌شد که تاکنون این امر ادامه دارد.»

آن‌گاه از عبدالمتعال صعیدی نقل می‌کند:

«من ادعا نمی‌کنم که انسداد باب اجتهاد به روش قهری و اجبار انجام گرفت؛ اما شکی نیست که اگر مجال به مذاهب دیگر داده می‌شد، آنها نیز اکنون همانند مذاهب اربعه حضور داشتند» (همان).

۴. ائمه اربعه مذاهب اهل سنت و عدم قصد مرجعیت

از مسائل مهمی که می‌تواند دلیلی روشن بر سیاسی‌بودن رسمیت‌بخشیدن به مذاهب اربعه و انحصار مذاهب اسلامی در آن باشد، گفتار امامان و رهبران این مذاهب است. اینان به انحاء گوناگون از مرجعیت خویش اجتناب می‌ورزیدند و معیار اصلی را در شریعت، تبعیت از قرآن و پیامبر ﷺ می‌دانستند و سخن خویش را در صورتی لازم‌الاتباع می‌دانستند که پیروان آنها گفتارشان را با قرآن و سنت پیامبر ﷺ تطبیق دهند.

عالم بزرگ اهل سنت شیخ سید سابق در مقدمه کتاب فقه السنه درباره تلاش امامان مذاهب اربعه در هدایت مردم به دین الهی و تأکید آنان در نداشتن مرجعیت خویش می‌نویسد:

«ائمه اربعه نهایت سعیشان را در هدایت‌های دینی به مردم انجام داده و به صورت مستمر آنان را از تقلیدنمودن از خود نهی نموده و می‌گفتند جایز نیست کسی گفتار ما را بدون دلیل شرعی بپذیرد و تصریح می‌کردند که

مذهب اصلی‌شان تبعیت از حدیث صحیح است. آنان نمی‌خواستند همانند معصوم - پیامبر ﷺ - مورد تقلید و تبعیت قرار گیرند، بلکه فقط هدفشان این بود که مردم را در فهم دین یاری دهند» (سید سابق، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳).

تحلیل‌ها نشان می‌دهد ضعف مردم در فهم احکام الهی نقش مهمی در پایدارشدن مرجعیت ائمهٔ اربعه داشته است؛ زیرا روحیهٔ مردم بعد از امامان اربعه به سستی گرایید؛ لذا به تقلید از آن‌ها روی آوردند. هر جماعتی به مذهب خاصی گرایش پیدا کرده و گفتار امامان اربعه را به منزلهٔ سخن شارع تلقی کردند. باب انسداد علم به حدی بود که هیچ‌کس به خود اجازه نمی‌داد فتوایی مخالف ائمهٔ اربعه صادر کند؛ چنان‌که کرخی می‌گفت:

«هر آیه یا حدیثی که با سخن آنان مخالف باشد، مؤول یا منسوخ است»

(همان).

انحصار مرجعیت در ائمهٔ اربعه آثاری نیز داشته است. تعصب و تقلید از مذاهب خاص سبب ازین‌رفتن هدایت‌های قرآنی و سنت نبوی و انسداد باب اجتهاد گردید و شریعت معادل گفتار فقها و گفتار فقها همان شریعت تلقی گردید و هرچیزی که مخالف گفتار آنان بود، بدعت نامیده شد و اعتمادی به آن‌ها نبود (همان).

این سخنان از ائمهٔ مذاهب اربعه و عالمان اهل سنت، بیان‌گر آن است که رهبران این مذاهب قصد مرجعیت و تأسیس مذهب خاصی را نداشتند، بلکه مرجعیت آنان و انحصار مذاهب اسلامی در چهار مذهب، صبغهٔ سیاسی و حکومتی داشته است.

تجزیهٔ دین به مذاهب، مخالف آموزه‌های قرآنی

آیات متعددی از قرآن بر لزوم تبعیت از دین واحد - اسلام - و اجتناب از تجزیهٔ آن به فرقه‌ها و مذاهب مختلف دلالت دارند: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ (روم (۳۰): ۳۱-۳۲)

در این آیه شریفه مسلمانان از پیروی سیرهٔ مشرکان - یهود و نصارا - تحذیر

شده‌اند و از آنان خواسته شده است که از تاریخ یهود و نصارا و سایر اهل کتاب عبرت بگیرند؛ کسانی که دین واحد را به مذاهب و فرقه‌های مختلف تبدیل کردند و سرانجام خود نیز به بیماری تفرقه مبتلا گردیدند، برای خود مبانی و عقاید و فقه خاصی برگزیدند و به همان بافته‌های خویش دل خوش کردند. از منظر قرآن کریم، اسلام حقیقت واحدی است که بزرگ‌ترین عامل انسجام و هم‌بستگی مسلمانان است و تفرق و انشعاب در آن موجب درگیری خواهد شد.

در تبیین آیه شریفه مذکور باید گفت نگاهی هرچند اجمالی به تاریخ یهود و مسیحیت، گویای آن است که دین یهود و مسیح در آغاز تأسیس توانستند بزرگ‌ترین عامل وحدت و شکوفایی استعدادهای پیروانشان در زمینه‌های گوناگون باشند. سقوط اینان از زمانی شروع شد که دین واحد را به مذاهب و فرقه‌های مختلف تبدیل کردند که این امر سبب شعله‌ور شدن فتنه‌های مذهبی و طایفه‌ای گردید.

نکته مهمی که در خطاب قرآنی به مسلمانان ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ درخور توجه و دقت است، به‌کارگیری واژه «مشرکین» در برابر واژه «موحدین» است. از آنجاکه توحید منشأ وحدت حقیقی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست، بیش از یک صراط را بر نمی‌تابد؛ اما شرک به این دلیل که قرار گرفتن در بیراهه است، اقتضا و قابلیت قرار گرفتن در مسیرهای متعدد را دارد؛ از این رو مجاری شرک هیچ‌گاه به صراط و سبیل خاص محدود نبوده و همچنان قابلیت تزیید را داراست؛ به همین دلیل، در قرآن کریم از مسلمانان خواسته شده است که فقط از طریق توحید تبعیت کنند و از مسیرهای شرک‌آلود که حدی برایشان متصور نیست، تبعیت نکنند: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ (انعام (۶): ۱۵۳).

در نظام‌های اقتصادی و اجتماعی نیز می‌بینیم جوامعی که بر مبنای توحید شکل گرفته‌اند، از انسجام و اتحاد و توانمندی خاصی برخوردارند؛ اما نظام‌هایی که بر مبنای غیرتوحیدی بنا شده‌اند، به تشتت و تفرقه و منازعات همیشگی مبتلا گردیده‌اند. نمونه

بارز جامعه توحیدی، مدینه فاضله نبوی بود که در مدت کم و با سپاهی اندک اما موحد، توانست بر نظام‌های شرک‌آلود عصر جاهلیت به‌رغم اقتدار پوشالی و فزونی سپاهیان‌ش غلبه یابد و آن‌گاه که روحیه توحیدی مسلمانان بعد از رحلت پیامبر ﷺ به تدریج رو به افول نهاد و دین واحد به مذاهب مختلف مبدل گردید، انحطاط و تشتت و منازعات مذهبی و طایفه‌ای گسترش یافت که متأسفانه تاکنون ادامه دارد.

گفتار مفسران در ذیل آیه ۳۲ سوره مبارکه روم بیان‌گر این است که ذات اسلام به دلیل ماهیت توحیدی‌اش منشأ وحدت و انسجام است؛ اما مسیحیت و یهودیت و ادیان دیگر فاقد چنین ویژگی هستند؛ زیرا از آنجاکه وادی شرک خاستگاه کثرت‌ها و منازعات است، بین پیروانشان منازعات مذهبی و طایفه‌ای همچنان — تا قیامت — استمرار خواهد یافت؛ چون برای تبعیت از اهواء و دورشدن از مسیر توحید انتهایی متصور نیست: ﴿فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (مائده: ۱۴) (طباطبایی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۸۱).

مفسرانی چون طبری (۱۴۱۵ق، ج ۲۱، ص ۵۱) و سمرقندی (بی تا، ج ۳، ص ۱۱-۱۲)، در ذیل آیه پیشین، بر این سخن تأکید دارند که دین یهود و مسیح منشأ تفرقه در دین هستند؛ همچنین در ذیل آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (انعام: ۶: ۱۵۹)، بسیاری از مفسران نظیر علامه طباطبایی (بی تا، ج ۷، ص ۳۸۹-۳۹۰) و طبری (۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۳۷-۱۴۱) بر این نکته تأکید دارند که تهدیدهای متعدد در این آیه گواه آن است که خداوند هیچ‌گاه گناه تفرقه‌افکنی و تشتت را نخواهد بخشید.

اینکه خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ» هیچ انتسابی با این دروغگویان نداری» یا «إنما

أمرهم إلى الله: مؤاخذه إيمان مستقيم به دست خداست» يا «ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ: پیامدهای مخرب انشعابات دینی به بانیان تفرقه ارائه خواهد شد» همگی تهدیداتی هستند که خداوند در بیانی شدیدالحن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعلام فرموده است.

از مجموع اقوال و آرای مفسران فریقین به خوبی به دست می آید که دین اسلام به هیچ وجه کثرت پذیر نیست و انشعابات مذهبی به نام اسلام، پیروانشان را از مسیر اسلام ناب و پیامبر صلی الله علیه و آله جدا خواهد کرد و آنان را در وادی شرک قرار خواهند داد.

پیش گویی قرآن و احادیث نبوی

از بیانات متنوع قرآنی می توان استظهار کرد که خداوند متعال در ضمن آیات مختلف به مسلمانان هشدار می دهد که فتنه انشعابات مذهبی به امت های گذشته نظیر یهود و نصاری اختصاص نداشته، بلکه ممکن است در امت اسلامی نیز عینیت پیدا کند. آیات ۶۵ و ۱۵۹ سوره انعام، آیه ۴ سوره قصص، آیه ۳۲ سوره روم، آیه ۳۱ سوره شوری، آیه ۱۹ سوره آل عمران و آیه ۴ سوره بینه، نمونه هایی هستند که خطر تفرقه و انشعابات مذهبی را در اسلام گوشزد کرده اند.

علاوه بر قرآن، در روایات مختلفی که از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده، آمده است که امت اسلامی همانند امت های گذشته به فتنه انشعابات مذهبی — نظیر ادیان دیگر — مبتلا خواهد شد.

ابن عباس می گوید:

«آنچه در میان اقوام گذشته واقع شده، موبه مو واقع خواهد شد. از هر راهی که آن ها رفته اند، شما نیز وجب به وجب و قدم به قدم از آن راه خواهید رفت. اگر یکی از آن ها به لانه سوسماری وارد شده باشد، شما نیز بدان مبتلا خواهید شد. اگر یکی از آن ها با همسر خود در رهگذر تماس گرفته باشد، شما نیز انجام خواهید داد» (حاکم، بی تا، ج ۴، ص ۴۵۵).

سهل بن سعد انصاری نیز شبیه روایت پیشین را از رسول خدا نقل می کند، با این

زیادت که از رسول اکرم ﷺ سؤال شد: آیا مرادتان از سنن گذشتگان یهود و نصاراست؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری، چه کسی غیر از یهود و نصارا؟ (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۶۱)؛ همچنین در خطبه‌ای که رسول گرامی اسلام ﷺ در حجه‌الوداع ایراد فرموده است «اللهم اشهد فلا ترجعن کفاراً...»، کفر و تفرقه را رجوع از اسلام حقیقی دانسته و تنها عامل وحدت را تمسک به کتاب و اهل بیت ﷺ معرفی کرده است (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴).

بخش دوم: راهکار ایجاد امت واحده اسلامی

در یک بیان جامع باید گفت از منظر قرآن و سنت پیامبر ﷺ، تنها روشی که می‌تواند تمامی جوامع اسلامی را به امت واحده اسلامی مبدل کند و انسجام و اتحاد حقیقی را بین آنان تحقق بخشد، تبیین اسلام به قرائت اهل بیت ﷺ است. بدیهی است اگر این روش مبنای اسلام‌شناسی و التزام عملی به آن قرار گیرد، تمامی قرائت‌های مختلف از صحنه خارج شده و اسلام به‌عنوان دین واحد، سبب وحدت حقیقی تمامی مسلمانان خواهد شد.

شایان ذکر است که صحابه رسول اکرم ﷺ — به‌صورت کلی — گرچه جایگاه ویژه و شایسته‌ای در بین مسلمانان دارند، به‌دلیل برخی از اختلافاتی که بعد از رسول اکرم ﷺ بین بسیاری از آنان واقع گردید، نمی‌توانند محور وحدت همه مسلمانان باشند.

اثبات ادعای مذکور مبتنی بر تبیین امور ذیل است:

۱. جایگاه اهل بیت در قرآن و سنت پیامبر ﷺ؛
۲. اهل بیت و مصادیق آن از منظر صحابه؛
۳. عظمت اهل بیت ﷺ در گفتار امامان مذاهب اربعه؛
۴. جایگاه اهل بیت ﷺ نزد اهل سنت.

۱. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

براساس گفتار جمیع مفسران شیعی و سنی، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن به شکل‌های گوناگون مورد تکریم قرار گرفته‌اند که آیات تطهیر (احزاب (۳۳): ۳۳)، مودت (شوری (۴۲): ۲۳)، اطعام (انسان (۷۶): ۸) و مباحله (آل عمران (۳): ۶۱) نمونه‌های آن هستند.

به‌علاوه در روایات مختلفی که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسیده، جایگاه ممتاز اهل بیت علیهم السلام معرفی شده است. در برخی از این روایات، اهل بیت همانند سفینه نوح به شمار آمده‌اند و کسانی که در این سفینه وارد شوند، نجات می‌یابند و آنان که خارج از سفینه باشند، غرق خواهند شد (حاکم، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۴۳).

در روایات دیگر، تعبیری چون

«أهل بیتی أمان لامتی من الإختلاف» (حاکم، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۴۹)،

«لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۲۹)،

«و أساس الاسلام حبّی و حبّ أهل بیتی» (هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۰۵)،

«و هم أفضل الخلق...» (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۶۶)،

«نحن اهل البيت لا یقاس بنا أحد» (همان، ص ۱۰۴)،

«من أبغضنا أهل البيت حشره الله یوم القیامة یهودیا» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۰،

ص ۱۴۹)، «أذکرکم الله فی أهل بیتی...» (حجاج نيسابوری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۳)

وجود دارد که همه آنها نشان از اهمیت و الگوپذیری اهل بیت علیهم السلام در هدایت مسلمانان دارند. در این روایات، اهل بیت عامل وحدت، هم‌سنگ قرآن، پایه اسلام، افضل مخلوقات، غیرقابل مقایسه با مردم و محکوم به کفر بودن دشمنان ایشان، معرفی شده‌اند و در روایت اخیر، بر وجوب حفاظت از مقام اهل بیت تأکید شده است.

با جایگاهی که برای اهل بیت علیهم السلام در قرآن و سنت پیامبر ترسیم شده است، نقش ممتاز

اهل بیت علیهم السلام به‌عنوان راهکاری مؤثر برای تقریب و تشکیل امت واحده، به‌خوبی روشن است.

۲. مصادیق اهل بیت علیهم‌السلام از منظر صحابه

باینکه برخی از صحابه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از رحلت آن بزرگوار دچار اختلاف و منازعه گردیدند، همگی به جایگاه ممتاز اهل بیت علیهم‌السلام اعتراف داشتند و می‌توان اهل بیت علیهم‌السلام را محور اشتراک و وحدت همه آنان دانست. برخی از صحابه، همسران و برخی از نزدیکان دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم — غیر از امام علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام — را هم از مصادیق اهل بیت دانسته‌اند، اما براساس دیدگاه مفسران اهل سنت و شیعه، نقطه اشتراک اکثریت صحابه آن است که از مصادیق قطعی اهل بیت در آیات و روایات «امام علی، فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام» هستند.

ابوسعید خدری در ذیل آیه تطهیر^(۱) به نقل از رسول خدا می‌گوید:

«نزلت هذه الآية في خمسة: في و في علي و حسن و حسين و

فاطمة» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۲۲).

در حدیث دیگری از انس بن مالک آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرگاه برای اقامه نماز صبح خارج می‌شد، از کنار منزل دخترش فاطمه عبور می‌کرد و آنجا به ساکنان خانه این گونه خطاب می‌کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۵۲).

ده‌ها روایات دیگر که در منابع روایی و تفسیری فریقین ذکر شده که از جمله آن‌ها حدیث کساء (حاکم، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۶۰) و حدیث مباحله (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۲) است.

به هر حال، در اینکه صحابه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مصادیق اصلی اهل بیت علیهم‌السلام را پنج تن می‌دانند، تردیدی نیست؛ لکن در برخی از تفاسیر اهل سنت، مصادیق

(۱). ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (أحزاب (۳۳)، ۳۳).

اهل بیت علیهم السلام منحصر در این پنج تن نیست، بلکه همسران پیامبر نیز در مجموعه اهل بیت قرار داده شده‌اند (ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۹، ص ۳۱۳۱).

۳. عظمت اهل بیت علیهم السلام در گفتار امامان مذاهب اربعه

در نگاه امام ابوحنیفه (م ۱۵۰ق) حضرت امام صادق علیه السلام فقیهی است که بزرگ‌تر از او دیده نشده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۸۹). به گفته ابوحنیفه، همه فقاهتش وابسته به دو سال شاگردی نزد جعفر صادق است (ابوعلم، ۱۳۸۶ش، ص ۱۶).

امام مالک (م ۱۷۹ق) که از شاگردان امام صادق علیه السلام بود و یک بار در سفر حج او را همراهی کرد، شخصیت و عظمت حضرت صادق علیه السلام را بی‌بدیل دانسته و گفته است:

«تاکنون برتر از جعفر بن محمد الصادق در علم و عبادت و تقوی نه
چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در ذهن کسی خطور کرده است»
(همان).

امام شافعی (م ۲۰۴ق) در حق اهل بیت می‌گوید:

«کفاکم من عظیم الفخر أنکم، من لم یصل علیکم لا صلاة له»
(قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۳۴).

احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) شخصیت امام علی علیه السلام را غیرقابل قیاس با دیگران معرفی می‌کند (ابوعلم، ۱۳۸۶ش، ص ۱۶).

نکته مهم آن است که علاقه و محبت رهبران مذاهب اربعه به اهل بیت پیامبر علیهم السلام به حدی بود که حتی برخی آنان را به شیعه بودن متهم کردند؛ چنان‌که ابوزهره در تمایل ابوحنیفه به تشیع می‌گوید: «...إن أباحنیفه شیعی فی میوله وآماله فی حکام عصره ای أنه یری الخلافه فی أولاد علی من فاطمه» (ابوزهره، بی تا، ص ۱۸۵).

۴. جایگاه اهل بیت علیهم السلام نزد اهل سنت

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از امام علی و حضرت زهرا تا امام عسکری علیه السلام در نزد قاطبه اهل سنت از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و گواه آن کتاب‌های متعددی است که شخصیت‌های بزرگ اهل سنت در عظمت اهل بیت علیهم السلام تدوین کرده‌اند؛ برای نمونه می‌توان از کتاب *الإمام الصادق علیه السلام* تألیف عالم بزرگ اهل سنت، شیخ الأزهر محمد ابوزهره نام برد. وی در مقدمه کتابش شخصیت امام صادق را از تمامی علمای عصر خویش برتر دانسته و نوشته است: «ابوحنیفه او را عالم‌ترین انسان‌ها نسبت به اختلافات علمی و بزرگ‌ترین فقیه عصر می‌دانست و امام مالک نیز به صورت پیوسته با او ارتباط علمی داشته است. آن‌گاه نسبت به عظمت اجداد طاهرین آن حضرت — امام زین‌العابدین و امام باقر علیهم السلام — جملات افتخارآمیزی نوشته و آنان را در علم و تقوا و نسب و شرف ستوده است» (ابوزهره، بی‌تا، مقدمه).

نتیجه

از مجموعه مباحثی که مطرح شد، می‌توان امور ذیل را استنباط کرد: تنها راهکاری که می‌تواند جوامع متفرق اسلامی را به امتی واحد مبدل کند، تفسیر و تبیین دین با قرائت اهلیت علیهم السلام است که قابلیت ایجاد وفاق و اتحاد را در بین همه مسلمانان داراست.

اگر اسلام آن‌گونه که اهل بیت علیهم السلام مبین آن بودند، محل توجه و عمل مسلمین جهان قرار گیرد، تفرقه بین مسلمانان به حداقل خواهد رسید و امت واحده اسلامی به معنای واقعی‌اش در جهان اسلام تحقق خواهد یافت؛ چون بی‌تردید همان‌گونه که قاطبه اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام محبت و مودت دارند، شیعیان نیز خود را به تبعیت از ایشان ملتزم می‌دانند و هیچ‌گاه به رفتار و گفتاری که سبب فاصله‌گرفتن از آن بزرگواران گردد، تن نخواهند داد.

هرگاه به سیره ائمه علیهم السلام و نوع تعاملشان با خلفای عصر و نیز شیوه تعاملشان با اهل سنتِ عصر خویش به دقت توجه شود، قطعاً جوامع اسلامی از تعصبات و حرکات افراطی که ناشی از جهل به مکتب این بزرگواران است، رهایی خواهند یافت؛ همان‌گونه که امام رضا علیه السلام فرمود: «فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۵).

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن شعبه، حسن بن علي حرائي (١٣٦٣ش)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تحقيق علي أكبر الغفاري، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه، چاپ دوم.
٣. ابن عساکر، علي بن الحسن ابن هبة الله (١٤١٥ق)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت، دارالفکر.
٤. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل دمشقي (١٤١٢ق)، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع.
٥. ابوزهره، محمد (بي تا)، الإمام الصادق عليه السلام، بي جا، مطبعة احمد علي مخيمر.
٦. _____ (بي تا)، ابوحنيفة، بيروت، دارالفکر العربي.
٧. _____ (بي تا)، الإمام الصادق (ع)، بي جا، بي تا.
٨. ابو علم، توفيق (١٣٨٦ش)، السيدة نفيسة، تحقيق شوقي شالباف، تهران، مجمع جهاني تقريبات مذاهب اسلامي.
٩. اراكي، محسن (١٤٣٧ق)، السنه النبويه في مصادر المذاهب الاسلاميه، با همكاري جمعي از محققين، بيروت، دارالولاء، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
١٠. انصاري، محمد علي (١٤١٥ق)، الموسوعه الفقهيه الميسره، قم، مجمع الفكر الاسلامي.
١١. ترمذي، محمد بن عيسى (١٤٠٣ق)، سنن الترمذي، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دارالفکر للطباعة و النشر والتوزيع.
١٢. حاکم نيسابوري، ابو عبدالله (بي تا)، المستدرک علي الصحيحين، بيروت، دارالمعرفه.
١٣. حرّ عاملي، محمد بن الحسن (١٤١٤ق)، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق مؤسسه آل بيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
١٤. حسيني، سيد شهاب الدين (١٣٨٦ش)، الوحدة الاسلاميه في الأحاديث المشتركه بين السنه والشيعة، تهران، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، چاپ دوم.
١٥. خليفات، مروان (١٤١٨ق)، و ركبت السفينه، بي جا، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، الطبعة الثانيه.
١٦. ذهبي، شمس الدين محمد (١٤٠٩ق)، تاريخ الإسلام وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق الدكتور عمر عبدالسلام تدمري، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ دوم.
١٧. _____ (١٤١٣ق)، سير أعلام النبلاء، بيروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم.

١٨. سبحاني تبريزي، جعفر (١٤١٠ق)، في ظل أصول الاسلام، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام.
١٩. _____ (١٤١٨ق)، موسوعه طبقات الفقهاء، تحقيق جمعي از محققان، مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام.
٢٠. سبكي، تاج الدين ابونصر (بي تا)، طبقات الشافعية الكبرى، تحقيق محمود محمد الطناحي و عبدالفتاح محمد الحلو، بي جا، دار إحياء الكتب العربية،
٢١. سعدى، عبدالرحمن بن ناصر (١٤٢١ق)، تيسير الكريم الرحمن في كلام المنان، بيروت، مؤسسه الرساله.
٢٢. سمرقندي، ابواليث (بي تا)، تفسير السمرقندي، تحقيق محمود مطرجي، بيروت، دار الفكر.
٢٣. سيد سابق (بي تا)، فقه السنه، بيروت، دار الكتاب العربي.
٢٤. صدوق، محمد بن علي بن بابويه (١٤٠٤ق)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تصحيح الشيخ حسين الأعلمي، بيروت، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.
٢٥. طباطبائي، محمد حسين (بي تا)، تفسير الميزان، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه.
٢٦. طبراني، ابوالقاسم سليمان بن احمد (بي تا)، المعجم الكبير، حققه وخرج أحاديثه: حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.
٢٧. طبري، محمد بن جرير (١٤١٥ق)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ضبط و توثيق و تخريج: صدقي جميل العطار، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
٢٨. قشيري نيسابوري، مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح معروف به صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر.
٢٩. قندوزي حنفي، سليمان بن ابراهيم (١٤١٦ق)، ينابيع الموده لذوي القربى، تحقيق علي جمال أشرف الحسيني، بيروت، دار الأسوة للطباعة و النشر.
٣٠. متقي هندي، علاء الدين البرهان فوري (١٤٠٩ق)، كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، تحقيق الشيخ بكرى الحياتي، بيروت، مؤسسه الرساله.
٣١. مجلسي، محمد باقر (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بيروت، مؤسسه الوفاء.
٣٢. هيثمي، نور الدين علي بن ابي بكر (١٩٨٨م)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دار الكتب العلميه.
- سایت گروه تاريخ مجتمع آموزشى امام خمينى، جامعه المصطفى العالميه.

1. <https://article.tebyan.net>، سایت تبيان،